

محمدجان شکوری بخارایی

مختصری پیرامون اصول علمی «فرهنگ فارسی تاجیکی»

فرهنگ زبان تاجیکی که در دو جلد (۱۹۰۲ صفحه) سال ۱۹۶۹ در مسکو چاپ شد و برگردان فارسی آن (به کوشش و زحمات فراوان چندساله آقای محسن شجاعی) سال ۲۰۰۶ در تهران (انتشارات فرهنگ معاصر) به نام «فرهنگ فارسی تاجیکی» به طبع رسید، بر اساس اصول تازه علمی ترتیب داده شده است. در اصول علمی این فرهنگ، تجربه غنی فرهنگ‌نویسان فارس و تاجیک که از قرن پنجم هجری / یازده میلادی به بعد فرهنگ زیادی تألیف کرده‌اند، همچنین کامیابی‌های بعضی از فرهنگ‌سازان معاصر ایران به نظر گرفته شده است. جز اینها، اصول ایجاد کاری مؤلفان و محرران «فرهنگ زبان تاجیکی» بر پایه آخرین دستاوردهای علم فرهنگ‌نویسی جهان است. در این «فرهنگ» کوشش شده است تا سنتهای ملی لغتنامه‌نگاری از برخی جهات به درجه دستاوردهای علم جهانی عصر برده شود. مناسبت ترتیب‌دهندگان «فرهنگ زبان تاجیکی» با لغتنامه‌های موجود، از جمله فرهنگ‌های عصرهای گذشته، مناسبت انتقادی بود. آنها کوشیده‌اند که از فرهنگ‌های موجود در معنی کردن واژه‌ها و عبارات‌ها عیناً نسخه‌برداری نکنند.

از معانی مختلف صاحبان فرهنگ‌های پیشین، تنها همان پذیرفته شد که شاهد داشت و یا اینکه با مدارک توسط پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان تصدیق شده است. پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی در دهه شصت سده بیست (زمانی که فرهنگ زبان تاجیکی تدوین و ویرایش می‌شد) بیشتر از یک میلیون برگه داشت. ما می‌دانستیم که یک و یا یک و نیم میلیون برگه برای تدوین کتابی چون «فرهنگ زبان

تاجیکی» هنوز کم است. لیکن نیز می‌دانستیم که برگه‌دان ما بسیاری از آثار اساسی عصرهای گذشته و قسمت اساسی واژگان آنها را فرا گرفته است. بنا بر این، برای هر معنی که در فرهنگهای موجود شاهد نداشت، از برگه‌دان خود شاهد می‌جستیم. تعدادی از معنی‌هایی را که برای آنها شاهد پیدا نشد، رد کردیم. تصویب شاهد، یکی از شرطهای اساسی داخل شدن واژه و عبارتی به «فرهنگ» و پذیرش معنی آنها بود.

آن روش علمی که در «فرهنگ زبان تاجیکی» («فرهنگ فارسی تاجیکی») پیش گرفته بودیم، در پیشگفتار آن به تفصیل شرح و بیان شده است. از این رو، ما اینجا در باره ماهیت رویه علمی این فرهنگ دیگر چیزی نمی‌گوییم. فقط برای اهمیت تاریخی این کتاب، چند مطلب را یادآور می‌شویم.

در اصل راه و روش مؤلفان این فرهنگ را «سفرش اجتماعی زمان»، خواست‌های یک دوره مهم تاریخ تاجیکان و رارود معین کرده است. برخی از مؤلفان و محرران (= ویراستاران) «فرهنگ زبان تاجیکی» بویژه توره‌قل ذهنی، رحیم هاشم، ناصر جان معصومی، ودود محمودی، عبدالسلام دهاتی، محمدجان رحیمی از جمله آنها می‌بودند که در راه استوار کردن پایه‌های زبان فارسی تاجیکی به مبارزه صدرالدین عینی ادامه دادند. آنها خواسته‌های زمان را به خوبی می‌دانستند و توانستند اصول علمی «فرهنگ» را با آن سازگار کنند. ولادیمیر کاپراناف نیز در لغت دانشمند زبردستی بود و برای معین شدن اصول اساسی این فرهنگ سهم بسیار دارد.

پیش از همه کوشش و پرخاش تاجیکان و رارود در راه حق کوشش ملی و استوار کردن استقلال فرهنگی خود در مد نظر بود. چنان که معلوم است، در دهه‌های بیست و سی قرن گذشته، پانترکیستها موجودیت ملت تاجیک را انکار کردند و این انکار آنها پایه بر این ادعا داشت که گویی تاجیکان نه تاریخ دارند، نه زبان ادبی و نه ادبیات بدیعی. گفتند که آن زبان و ادبیاتی که در ماوراءالنهر از عهد سامانیان و رودکی تا قرن بیست به وجود آمده است، زبان فارسی و ادبیات فارسی

نام داشته، به ایرانیان کنونی تعلق دارد و تاجیکان به آن حقی ندارند. این ادعا را برخی شرق‌شناسان شوروی نیز تقویت بخشیدند.^۱ به این طریق مردم تاجیک را می‌خواستند از تاریخ و یاد فرهنگی محروم کنند، تا در کوچه‌های تاریخ فردا ره گم بزنند.

استاد عینی و همدستان او در مقابل این ادعای پانتر کیست‌ها پرخاش داشتند، تا اینکه خودشناسی اجتماعی و معنوی مردم تاجیک و خودآگاهی ملی آنها در زمان نو درست شکل بگیرد و بقای عمر ملت تأمین شود.

بسیاری از صفحه‌های «فرهنگ زبان تاجیکی» به میدان همین مبارزه تبدیل یافته است. این فرهنگ به ثبوت رسانید که زبان تاجیکی امروز بیشتر از هزار سال تاریخ دارد و از شعر رودکی آغاز یافته است. یکی از هدف‌هایی که ترتیب‌دهندگان «فرهنگ زبان تاجیکی» داشتند، اثبات حقیقتی بود که آنچه ما امروز «زبان تاجیکی» می‌نامیم، همان زبان فارسی است، شکل امروزه همان فارسی دری است. چنان که جغرافیای تاریخی زبان بر این حقیقت گواهی می‌دهد، به قدر امکان نمایان آوردن جغرافیای تاریخی واژه (بسیاری از واژه‌ها) یکی از اصول علمی قرار یافت. اگر یک واژه، پنج - شش معنا داشته باشد و برای هر معنای آن یکی دو شاهد (یکی دو بیت و یا پاره نثری) آورده شود، ما کوشیدیم که این شاهدها نه اینکه فقط از ماوراءالنهر، بلکه از منطقه‌های گوناگون قلمرو زبان فارسی گرفته شده باشد. از جمله در ماده «درشکستن» که سه معنای آن گرفته شده است، چهار شاهد آورده‌اند که از خاقانی (آذربایجان)، عصمت (ماوراءالنهر)، عبید زاکانی (ایران مرکزی) و واصفی (خراسان) است. این هم به نظر گرفته شده است که خاقانی، عبید زاکانی، عصمت، واصفی از دوره‌های گوناگون تحول تاریخی زبان نمایندگی می‌کنند. از این راه در بعضی موارد میسر شد که عموماً هستی تاریخی واژه و تحول تدریجی معنای آن پدیدار آید.

جغرافیای تاریخی واژه در «فرهنگ زبان تاجیکی» برای معین کردن جغرافیای تاریخی فرهنگ ملی تاجیکان کنونی کمک کرد. این فرهنگ اعلام داشت که آمو مرز تاریخی فرهنگ تاجیکان ورارود نیست. تاجیکان ورارود به نوشته‌های علمی صدرالدین عینی، باباجان غفوراف، ایوسیف براگینسکی و دیگران، با «فرهنگ زبان تاجیکی» به پهنای هستی تاریخی خود برآمدند، به اصل هویت فرهنگی خود رسیدند.

در برخی از ماده (مدخل)های «فرهنگ»، شاهدهایی که از ادبیات ماوراءالنهر گرفته شده‌اند، بیشتر است. لیکن متأسفانه ویژگی‌های خاص فارسی تاجیکی ورارودی در این فرهنگ خیلی کم راه یافته‌اند. این را یکی از نارسایی‌های فرهنگ باید دانست. هدف اصلی، گردآوری کلمه‌ها و عبارتهای محلی که بعضی از آنها بیرون از دایره ورارود شاید چندان اهمیتی نداشته‌اند، نبود. بلکه هدف آن بود که خواننده امروزی تاجیک اندکی به اندوخته‌های عالی زبان دست یابد. چنان که می‌دانیم، سده بیست بسیار معنویت‌ستیز و ملیت‌زدا آمد؛ فرهنگ ملی از جمله زبان فارسی تاجیکی آسیب بسیار دید و مردم تاجیک از دارایی‌های هزارساله زبان و به طور کلی، از زبان خود دور شدن گرفتند و تا نیمه سده بیست سطح سواد جامعه خیلی پایین رفت. فوراً لازم آمد اندکی از داراییهای ناپیداگران زبان را در دسترس مردم، پیش از همه، در دسترس جوانان جوینده قرار داد. هدف از «فرهنگ زبان تاجیکی» پیشگیری از دوری از زبان مادری بود. بر دوش «فرهنگ زبان تاجیکی» وظیفه‌ای گذاشته شده بود که برای استواری ریشه‌های زبان ملی در جامعه اندکی هم باشد، کمک بکند. بسیار کوشش به کار رفت که خواننده به اندازه امکان از غنای زبان امکانات بی‌پایان آن آگاه شود، برای زبان‌آموزی و دانستن نازکیهای سخن بیشتر امکان داشته باشد. با این نیت، در بسیاری از موارد واژه، نه تنها معنی‌داد گردید، بلکه برخی از مرادف‌های آن نیز آورده شد. در مواردی کوشیدیم تا صفت‌های اسم را ذکر کنیم، تا تابشهای سخن و ثروتمندی زبان بهتر

نمایان شود. چنان که در ماده «طبع» عبارتهای «طبع گهربار»، «طبع لطیف»، «طبع پیچ پیچ»، «طبع والا»، «طبع موزون»، «طبع روان»، «طبع سلیم»، «طبع خوش»، «طبع هنرسنج»، «طبع کریم»، «طبع مخالف»، همچنین فعل «طبع گشودن» آمده است. این عبارتها برای نشان دادن پهلوهای گوناگون هر معنی واژه «طبع» کمک می‌کنند. اینجا ذکر عبارت «طبع سلیم» از آن سبب مهم است که از دهه سی قرن بیست به بعد، در مواردی مشابه بیشتر کلمه «سالم» کاربرد داشت، چنان که: «طبع سالم»، «عقل سالم» گفتند و ضرورت «سلیم» در این گونه موارد کم کم به فراموشی سپرده شد. ما کوشیدیم در «فرهنگ زبان تاجیکی» به موارد استعمال «سلیم» تا اندازه‌ای تأکید شود. از این رو، عبارت «طبع سلیم» در ماده «سلیم» نیز آورده شد. جز این، در ماده «سلیم» عبارتهایی مثل «جامه سلیم» و در برخی ماده‌های دیگر نیز این گونه عبارتها آورده شده، تا معناهای گوناگون «سلیم» و موارد گوناگون کاربرد آن تا اندازه‌ای روشن شود.

در سده بیست بحث کاربرد حروف اضافه، مسئله این که اسمی و یا فعلی با کدام حرف اضافه می‌آید، خیلی اهمیت یافت. از دهه بیست و سی سده بیست مشکلی پیش آمد که اهل قلم در معین نمودن این که هنگام کاربرد اسمی و یا فعلی از کدام حرف یا حروف اضافه باید استفاده کرد، درمی‌مانند و نمی‌دانستند که کدام حرف اضافه را به کار ببرند و گاهی نیز اشتباه می‌کردند. بر این اساس، در برخی از ماده‌ها به تأکید ذکر نمودن حروف اضافه اسمی و یا فعلی لازم آمد (چنان که: پای بودن با کسی و یا چیزی؛ پای داشتن با کسی؛ پای از چیزی نهادن؛ پای در و یا به گل نهادن و...). اگر یک اسم و یا فعل با چند حرف اضافه می‌آید، کوشیدیم تا برای کاربرد آن برای هر یک از این حروف شاهدی پیدا کنیم. چون واژه «سپاس» با حرف اضافه «به»، «از» و نشانه «را» می‌آید، برای هر کدام از آنها شاهد آوردیم: «سپاس بر اسکندر»، «سپاس از آن روزگار». واژه «وابسته» که حرف اضافه «به» می‌خواهد

«وابسته به ...»، از نیمهٔ دوم قرن بیست با تأثیر زبان روسی (связано с тем, что...) با حرف اضافهٔ «از» به کار رفت. امروز مثلاً می‌گویند: «این کار از من وابسته نیست». و حال آنکه حرف اضافهٔ «از» سازگار با معنی «بستن» نیست. در این مورد فعل «بستن» حرف اضافهٔ «به» طلب می‌کند. چنان که می‌گوییم: «این را به آن بستم». در این مورد به جای «به»، آمدن «از» خلاف منطق سخن است.^۲ ما در «فرهنگ زبان تاجیکی» برای تأکید حرف اضافهٔ اصلی «وابسته» چند شاهد پیدا کردیم که حرف اضافهٔ «به» داشت: «حیات آدمی وابسته به مأكولات و مشروبات است». برای «وابسته» شاهدی با حرف اضافهٔ «از» نیافتیم.

دیگر مشکلی که در قرن بیست برای اهل قلم پیش آمد، آن بود که در معین نمودن اینکه یک اسم را با کدام فعل‌ها می‌توان به کار برد، دشواری می‌کشند. بنا بر این، کوشش به کار رفت که در «فرهنگ زبان تاجیکی» به هم آمدن گوناگون و رنگین اسم و فعل نشان داده شود. از جمله در مدخل «تَنگ» نه اینکه عبارتهایی مانند «تنگ کردن»، «تنگ شدن»، بلکه به عبارتهایی مانند «تنگ آمدن»، «تنگ گرفتن کسی را و یا به کسی»، «تنگ کردن کار»، «به تنگ آوردن»، «به تنگ آمدن»، «به تنگ بودن» برتری داده شد.

این گونه عبارتها امکانات بی‌پایان زبان را در ساختن ترکیبهای نو به نو نشان می‌دهد. از «فرهنگ زبان تاجیکی» می‌توان مثالهای زیادی پیدا کرد که برای ساختن عبارتی از یک اسم با چندین فعل و با معنی‌های گوناگون امکان می‌دهد.

در چنین موارد مؤلفان «فرهنگ زبان تاجیکی» هستند که هر دفعه که امکان دست داد، به مباحثه‌هایی که در مطبوعات تاجیکستان ادامه داشتند، مداخله بکنند. چنان که بحثی بود بر سر آن که «استقبال کردن» و «استقبال گرفتن» هردو درست است و یا فقط یکی از اینها را قابل قبول باید دانست. در نتیجهٔ پژوهش مؤلفان از برگاه‌دان پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی، تنها عبارت «استقبال کردن» پیدا شد. در «فرهنگ زبان تاجیکی» این عبارت به گونهٔ

زیر آمده است: «استقبال کردن کسی را»، «استقبال کسی کردن» و شاهد آن از تاریخ نرشخی («او را استقبال کردند») و مولوی («ضیف غیبی را چو استقبال کرد») برگرفته شده است. از احتمال دور نیست که اهل قلم زمان ما «گرفتن» را از عبارت «پیشواز گرفتن» گرفته و به «استقبال» چسبانیده و «استقبال گرفتن» را ساخته باشند. امروز در نشریه‌های تاجیکستان «پیشواز گرفتن» (به معنی استقبال کردن) کم به کار می‌رود و جای آن را «استقبال گرفتن» می‌گیرد. به عقیده نگارنده، بهتر است «پیشواز گرفتن» را که گویا خاص فارسی تاجیکی ورارود است، فراموش نکنیم و مرادف آن را که «استقبال کردن» است، به شکل اصلی آن، یعنی به فعل «کردن» (نه «گرفتن») به کار بریم. در عین حال باید به یاد داشت که گویا «پیشواز» نیز در اول با «کردن» می‌آمده است. از «فرهنگ فارسی به روسی» (مسکو، ۱۹۸۳) پیداست که به فارسی ایران امروز هم «پیشواز کردن» می‌گفته‌اند و «پیشواز گرفتن» در این فرهنگ ذکر نشده است. پس شاید در فارسی ایران شکل اصلی باقی مانده است و از آنجا که «پیشواز گرفتن» بعدها در ورارود پیدا شده بود، هنوز تا به ایران نرسیده است. اگر در حقیقت چنین باشد، باید گفت که چون کاربرد «پیشواز» با «گرفتن» امکان‌پذیر آمده است، چرا کاربرد «استقبال» با «گرفتن» ممکن نیست؟ از این رو، شاید «استقبال گرفتن» نیز در فارسی تاجیکی امروز قابل قبول باشد.

این است که مدارکی که در «فرهنگ زبان تاجیکی» - «فرهنگ فارسی تاجیکی» گرد آمده است، برای بررسی بسیاری از مسئله‌های مهم تاریخ زبان و وضع کنونی آن امکان می‌دهد. اصول علمی تدوین این فرهنگ، چنان انتخاب شده بود که از گنجینه‌های زبان به روی امروزیان درها بگشاید و برای حل مسئله‌های اجتماعی و فرهنگی کنونی کمک بکند. با وجود اینکه اصول علمی ما از بعضی جهات نارسایی هم داشت (و برخی از این نارسایی‌ها را منتقدان در مطبوعات خاطررسان کردند و شاید منبعد باز خواهند گفت)، با وجود آنکه در

شرح و معنی‌داد آن کلمه و عبارتها اندکی سهو و خطا هم گذشته است، با وجود همه اینها «فرهنگ زبان تاجیکی» وظیفه‌های بزرگ تاریخی را که بر عهده داشت، موفقیت‌آمیز اجرا کرد^۳ و امید است که باز چند گاه خدمت‌های ملی ادا نماید.

پی‌نوشتها:

- ۱- در این باره مراجعه شود به رساله بنده: سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست، دوشنبه، ادیب، ۲۰۰۳ (به خط روسی تاجیکی) و دوشنبه، رایزنی فرهنگی ایران، ۱۳۸۴=۲۰۰۵ (به خط فارسی).
- ۲- ر.ک.: محمدجان شکوری. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. دوشنبه، عرفان، ۲۰۰۵، ص ۲۴۸.
- ۳- بنده تاریخچه «فرهنگ زبان تاجیکی» و فکر خود را در باره رسالت تاریخی آن در مصاحبه‌ای با آقای محسن شجاعی بیان کرده‌ام. این مصاحبه در نشر فارسی فرهنگ چاپ شده است. مراجعه شود به: فرهنگ فارسی تاجیکی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵، صص ۱۳-۲۷.